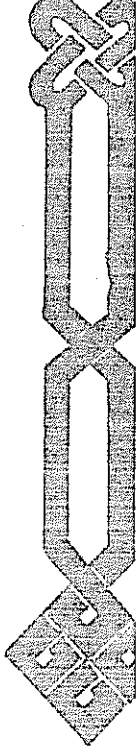


ارگان نشراتی گروه توحیدی قیام متحدین افغانستان شماره (اول) جزای ۱۳۶۴

آزادی



بنام خدای مستضعفین

توضیحی پیرامون آرم گروه توحیدی قیام مستضعفین افغانستان

آیه شریفه: لقد ارسلنا رسلنا بالبينات وانزلنا مع الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط وانزلنا الحديد حاوی مفاهیم زیر است:

الف. هویت ایدئولوژیک ما را در تعلق از اسلام به عنوان یک ایدئولوژی مشخص می کند. ایدئولوژی به مفهوم عقیده است که

اجتاهت اجتماعی، ملی، طبقاتی، همچنین سیستم ارزشها، نظام اجتماعی، شکل زندگی و وضع ایده آل فرد و جوامع و حیات بشری را در همه ابعاد تعیین می کند.

ب. رسالت استوار است. پیشگام را که عبارت است از مستتر تا پیرایه جامع، قسط توحیدی که جامعه ایست بر پسا، کتاب (آگاهی) میزان (عناوین اجتماعی) و آهن (قدرت) انحصار از نظامی و اقتصادی (بیان ج. تکیه بر این حقیقت که برپاگاه ایجاد چنین جامعه ای جز با نیروی ماس (فاس) ممکن نیست، که انقلاب می نه کار چند نفر روشن فکر است و حتی کار چند حزب و گروه اساسی تند است پیشگام صالح ساختن مردم است ایدئولوژی انقلابی (نه ناپایداری کردن آنها)، ویرانگین آنها به قیام بخاطر قسط. بر واضح است که پیشگام باشد فعال و آگاهانه در مبارزات برحق و توده ها قادر خواهد شد چنین رسالتی بقید رفحه

آنچه در این شماره میخوانید:

- ۱- توضیحی پیرامون آرم گروه توحیدی قیام مستضعفین افغانستان
- ۲- رمضان ماه تقوی
- ۳- عینی مسروری
- ۴- چرا "فجر آزادی" را منتشر می کنیم؟
- ۵- باز ما مانده ایم...
- ۶- بمناسبت هشتمین سالروز شهادت معلم شهید شریعتی
- ۷- صفحه "شهر" "آوی فوج" و
- ۸- تپو بسک و دعوت

فجر آزادی را منتشر کنیم؟

کنیم؟ ...

بدنام خدای مردم
والفلم وما یسطرون . سوگند به
و آنچه که نمی نویسد .
قلم توتم من است امانت روح القدس من است
قدس من است دروفای او اسیر غیص
از خرید بیور نمیشوم تسلیم فریسیان
بگذر بر قامت بلند و راستین و استوار
لبیم کشند به جار سخم گویند تا او که استوار
اتم بود صلیب بر گردن شاهد رسالت
گواهی مبارک میباشد امانت خدا را فرعونیان
ند از من گرفت و بدیع عشق را قارونیان
ند از من خرید و یاد گار رسالت و ابلعیان
سد از من رسید) *
سانیکه بازمان آشنایند و در بیحوه
تبییر انقلابی مردم ما بخصوص از سال ۵۷
سو قرار آرند این نکته عمیقاً قابل درک
در عرصه مقاومت و مبارزه فرهنگی آنچنان
بقیه در صفحه ۴

گرامیباد رمضان

ماه تزکیه تقوی و تقدییر

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی
الذین من قبلكم لعلکم تتقون .
ای اهل ایمان بر شما روزی فرض شد بد انسان که بر
پیشینیان شما فرض شده است . *
السلام علیک وعلی لیلۃ القدر التی هی خیر
من الف شهر . السلام علیک من ناصر اعان علی
الشیطان و صاحب سهل سبیل الاحسان . السلام
علیک ما اکثر عتقاۃ اللہ فیک و ما اسعد من رعی حرمک
بک . السلام علیک ما کان احساک للذ نوبوا ستروک
الانواع العیوب .
سلا میر تو بر شب قدر تو که از هزاران ماه برتر است
سلا میر تو ای یاور که به کمک تو بر شیطان چیر شدیم و
از برکت تو راه احسان شن ساختیم . سلا میر تو که
بسا از بندگان خدا (به برکت تو) آزاد شدند و
چه خوشبخت است آنکه حرم متو را عایت کرده است .
سلا میر تو که زنگ گناهان از لوح قلبها زدودی و سر
خطایا و معاصی پرده رحمت می فکندی . * * *
بقیه در صفحه ۵

لیغ خودی برای همه اعصار

تعلی نه هیت است
لی احساس است
ع علی عمل است *
الذی فلق الحبه ویرا النسمه لولا حضور الحاضر
لحجه وجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء
ار علی کظه الظالمه لولا سخب المظلوم لالقیست
علی غاریها * * * * *
به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید
بقیه در صفحه ۱۸

باز
ما ما ندیم

در صفحه ۲۲

منرگ پیرا میرا لبسم نشوروی

بقیه از صفحه ۳
چرا فوج آزادی را ...

کشتایسته و بایستهی خیزش حماسی ملت فیرمان ما باشد و با عظمت و شکوه قهر انقلابی مرد آزادیخواه ما متناسب کاری نه فقط انجام نگرفته است که حتی آغاز نشده است

در طول این چند سال بنا بد ایلی کوز کرد و تفصیل آنرا به فرصتی و فرصتهای دیگر باید موقوف کرد - صله کار فرهنگی و عمیق بخشیدن به بعد فرهنگی - آید ثلوثی که حرکت انقلابی، برای اغلب گروههای - دست اندر کاران بعنوان یک فعالیت حاشیه ای قرار داشته و آنکه اکثر خود نیز از این کمبود نالیده اند کمتر در صد در ارتفاع این نقیصه بود و اندک و نه مستند سوگند آنها را قرار به این حقیقت ناگزیریم گذاریم - سالها - سالها بیکه هر شب و روز نشیمن در رستگه از هزاران ماهوزاران سیال برتر است و توده های مرد ما دست اندر کار آفرینش یکی از جاودانه ترین حماسه های تاریخ بشری هستند و تقدیر و سوسر - نوشتار ایندهی خویش را با خون رقم میزنند و مجموعه تمامی کارهای با ارزشیکه مفضل عظمت این مقام و متمسب نظیر باشد از چند در صفحه فراتر نمیرود (البته هیچگاه در صد در آن نیستیکه تلاش را - در قانسه و کوشش ایثارگرانه ای آن یاران عزیزان را - که اینجا و آنجا تا قلعی بد مستمان می آید و کاشفدی آنرا در راه مرد خویشیه کار میگیرند و گرفته اندی و نشریهای در چند شماره ای محد و در بیرون میسازند)
یا سر و انفعال سر تا سری جوانان تحصیل کرد در خارج

کمبود حضور نیروهای روشن فکر در عرصه مصلحت مقاومت و در نتیجه فشار تو شدن نواله خواران ارتجاعی که سوز و آزار بود در دست مزدوران دولت و دیگر عوامل اجنبی در تحمیل عوام و میرا انداختن برادر کشی و جنگ های قومی و جاری شدن سیل مهاجرین به خارج از کشور از سوی دیگر فقد آن برنامه های آموزشی برای نوجوانان در مناطق آزاد شده وجود زمینه های مناسب برای الیناسیون فرهنگی و استحالی فرهنگی چه بوسیلهی فرهنگ میتدل و انسان مسخ کن امپریالیستی روس و چه بوسیلهی فرهنگ کاپلید و مصر فی امپریالیسم غرب و چه بوسیلهی فرهنگ شور و بینقیق و ارتجاعی امپراطوری طلپان جدیدی که هیچگون امویان و عباسیان در خالته در امپریالیسم هارا تحت پوشش ترویج اسلام تبلیغ بین پنهان میکردند و در نهایت تا آنجا که به ما به عنوان یک

تشکل اسلامی مربوط میشود و مهم ترین مسائل را سازد باقی ماندن اسلام در سطح یک احساس سر و انقلابی محض و بدلیل نگران آن به یک آید ثلوثی آگاهی بخیزش و انرژی آفرین وجهت هند و کسار کار ساز و کار که کمیتواند در مراحل بحرانی و صه و بیچید هی جنبش انقلابی مرد ما را یاری بخشا جهت هد و از انحرافات و کجروی ها و اها بصورت اجتناب ناپذیر در مسیر هر حرکت انقلابی رهگیر خواهد بود حفظ نماید

در شرایطی این چنین و در سر آغاز سال است که ما فوج آزادی را به نشر می سپاریم تا در رجد توان و امکانات خویش در جهت بر کردن بیکه محسوس است در بین خویش را در انما بییم بر رزم تصور شویم و در اربله انی سر مداران یا لیون مشهوری و دولت دست نشانده و اثر و عوامل و رنگارنگش که هر کجا و مستر ا به شانیدر و انتظارند اند و برخلاف ایه سریرا کنی های آنانیکه نارفترا عرق روض طر بشند . ما ایمان کامل در اریکه ام مقام و متمسب کفشکست میخورد، بل انانی شکم میخورند که به ما حق خود شان را سبیل و نمونهی ما گرفته اند . شکستیان مرحلهی تکاملی دیگر در رستخیز قیام مرد ما و این یکی از ویژگی اساسی هر حرکت راستین مردمی است که در مس خود شرایط را چون کفی روی آبی آورد و وجه مثال میدهد چندی بزرگد رکتا بخویش
انزل من السماء ماء فساء لتاود یه یفقد رها فاحنا المسیل زید اربابا و ممسا یوقد ون علیه . . . کسند لث یضرب الله الامثال

خد را اسمان آبی فرستاد و در رهرو روی به قد و سعوت و ظرفیتش را بجاری شد و بر روی آن کفی برآ همچون کفی که هنگام در و بفلزا شید ادر میگردد به مشکل این برای حق و باطل مثل میزند خد ا آن کف بزودی نابود میگردد اما آن آب کبکه نفع هستد زمین باقی میماند . . . خد این چنین میسزند

این حرکت انقلابی مرد ما است که چون سیل خرو بر اهی افتد و باطل را چون کفی روی آورد و یا اید بسقیه در صفا

از صفحه ۳

صیاد

ارسطویی همانگونه که در شناخت قدرت درک رابطه های متنوع و پیچیده را فاسد است و از اینرو هر پدیده بصورت جزا مجرد و انتزاعی بر مطالعه می کشد و به نتایج ارزیابی نادرستی رسد - در تحلیل آن نیز به نتایجی رسیده است که آن نتایج را ملاحظه و معیار قرار دهیم روزه موضوعیت خویش را از دست میدهد .

 پیش همچنانکه جهان را متفرق و پراکنده .

 قرآن و مکتب را نه به عنوان مجموعه و ذرات صفتی بر جهان بینی که فقط در کلیت خویش معنی و مفهوم یابد عنوان مجموعه اندر زها ، نمایش و ظواهری پراکنده به مطالعه می گیرند .

 حقاقت و خود باختگی در برابر تفکوری - فلسفی نیز مزید بر آن گورد که او

چنین بینشی بود که قسم مای ما سخن و جهت انطباق اسلام بر فلسفه در اثبات هیئت بطلان مویسی آیه ، می آوردند و متجددین ما با کوشش و انتطابق اسلام بر علوم جدید و حتی تفسیر و مصراع را از کتاب یک دو سه ایست ترز گاموف و "از کجاست تا انسان" . اثبات نمایند . چنانچه که یکی حضرات ثابت فرموده است که بساطی

ما خورد از کلمه "برق است و پیامبر اکرم ص بوسیله آن جو زمین را شکافته است و بسوی خداوند که بنا بر اعتقادشان در آن سوی آسمان است رفته است . نتیجه منطقی چنین تحلیلی آیا غیر از این است که پس معراج پیامبر صاوست با پرواز "یوری گاکارین" ؟

یکی از مسائلی که با چنین روش غیر اصولی مورد تخریف قرار گرفته است مسئله "فلسفه" روزه است که آنرا تا سرحد رژیم غذایی برای آناتی که مروض چاقی دارند و چربی و مروض کنند و فشار خون دارند

این چنین تحلیلی و نتیجه گیری اگر یکسره بر ماطل نباشد - که هست لاقبل فراموش کردن و نسیب گرفتن فلسفه اصلی روزه را در ادیان تسوید می در بر دارند . و این همه ناشی از آن است که اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی جهت گرفته و رهگشا که هر چیزی از آن فقط می تواند در جای خویش معنی دهد نمی فهمند و قبول ندارند هر چند که بنسب بر ضد روز و عقیدت نماندن از قافله در این مورد نیز گاهی به ارشادات عالمانه و افاضات فاضلانسه می پردازند . اما نتایجی که در این رابطه نیز بصورت می آورند در کسی از آنچه در با - لا فکوش رفتند دارد . مثلا یکسره دیگر از ایشان به این نتیجه رسیده است که

گرایباز رمضان ...

اسلام مخلوطی است از سرطایه داری و کونیسیم ... هییهات من الذله .

قرآن کریم خیلی روشن و بی ابهام فلسفه روزه را تقوی یابی معرفی میکند . پر واضحست تقوی به همان مفهوم که قرآن می گوید یعنی خویششنداری و نه پرهیزگاری - چه تقوی در قرآن حکایت از یک امر وجودی دارد نه امر عدسی .

قبل از بحث پیرامون روزه بسایید اساساً فلسفه عبادت را در اسلام که روزه یکی از آنهاست روشن سازیم . آنگاه به سادگی خواهیم توانست تلقی اسلام را از روزه بفهمیم .

ریشه لغوی عبادت عمق و دانه . آنرا در فرهنگ ما نشان می دهد . *عبد الطريق* در بساطه راهی گفته میشود که گفته شده رهرو را نرم و آسان ، مطمئن و سریع به هدف می رساند . *المُعَبَّد* به معنی راه صاف و هموار است .

در اینجا بی بینیم که عبادت يك صاع له وجودی است و اساساً به معنی خود سازی ، چگونه؟

فصل های متعددی زبستن در جامعه مبتنی بر شرک اغراض و تمایلات طبقاتی کشرهای انحرافی تا همگون - عبادت انحرافی و خود خواهانه را بر ما

تحمیل می کند که باید در زیردست آگاهی - و اراده آدمی و بیایک سخت و مقید تصفیه - شرک زلال گردد . ***

خدا انسان را با فطرت توحید آفرید - اما حاکمیت نظام قساوت مبتنی بر زر و زور و تزویر و پرا آن در چنین ضاسبات استعمار گرانه استعمار گرانه بیچانید کفخو

راستین و فطری توحیدی خوید از یار برد و تطایلات و کشش فطری خویش را فراموش نمود و در ع به اسارت گرایشات - تطایلات کششهایی افتید که از نظام

طبقاتی شرک صایه می گرفت و - یستن راستین وی در پس زنگار خصایل طبقاتی و ضد توحیدی از رفت . اما خدای بزرگ که اراده کرد تا انسان را جانمشین خویش در زم بسازد - پیرامون خویش را به یس

انسان فرستاد تا خویششتن حقیق و انسانی وی را به یادش آورند - تا صبر اصالی اش بسوگردد و طریق را بسپیمایید : فاقم وجهک للک حنیفاً فطرت اللالستی فطر اللند علیها لا یتدل لخلق اللالند

الک بین القریبیم .
تقریباً در صفحه ۳۱

از صفحه ۲

هی

مالت پیامبران ابراهیمی است انجام
خارج از پیرویه و سیراتیست -

بی . تجربه اکثر انقلابیهای

ن در قرن ما نشان داد که

انقلاب قبیل از به خود آگاهی

توده ها سر آغاز فاجعه است .

شده افغانستان به صورت غاصت

بیانگر مسایل زیر است :

هویت ملی ما را مشخص میکند .

قطعه آغاز و اولین مرحله رسا -

مندی ما را بازگویی کنند - که

د سازی خویش است که می توانیم رسا

بهائی خویش را در یاری یخشیدن به

عادلانه و بر حق سایر خلقها در

مقتل و آزادی و نفی استعمار

و امپریالیسم انجام دهیم .

نت گره کرده تفریبی است از وحدت

به ثابته تنها ضامن پیروزی

با در مبارزات ضد استعمار و

بخش کهنوشی .

تقیقت که افغانستان مسال

ه همه طریقت ها، اقوام، قبایل و طوایفی

، هیست تاریخی - فرهنگی آنیخرا

داده اند و به پاسداری از آن پرداخته

هم اکنون نیز خون مقدس خویش را فدای

آن می سازند ، تحقق استقلال ملی

جز با برادری ملی ناممکن است و برادری

ملی جز با برابری ملی نیرنگ و فریب .

د . دست صلح: اعتقاد ما را به اصالت

انسان به عنوان عصبه ترین عاقل تعیین -

کننده می رساند . انسانی که بر کتاب (آگاهی

ایدئولوژیک) تکیه دارد و با کار (خود شده

گندم و چرخ صنعت) عبادت (محراب) و مبار -

زده اجتماع (مسلسل) خصلتهای

شوک (مورووشی - طبقاتی - اجتماعی)

را از خویش مستوره است .

ه . کلاشینکوف: اعتقاد به مبارزه

صلحانه خود کفا - که اساساً مورد

ضرورت خویش را از دشمن باید غنیمت گرفت .

سرنوشت کشورها و ملت ها در میدان جنگ

تعیین می شود نه به نیروی قدرت ها و ابر

قدرت ها .

آنچه تعیین کننده است تضاد خلقهاست

با امپریالیست ها نه تضاد امپریالیست با هم

آزادی گرفتاری است نه دادنی .

۳ - کتاب که خویشید از آن سرور

است - تا کید ریگری استبر اید فولوری

تربیتی به عنوان پایه صفا و اساس

حرکت ما - که بدون آن مبارزه صلحانه به

یافتی گری و نظامیگری می انجامد و مبارزه

سیاسی به سازشکاری و اپورتونیسم

و تشکیلات به دگتیزم تشکیلاتی می انجامد

و بانسک بسازی .

۴ - قلم متصل به کتاب که دسته



آنرا کلمه "لا" می سازد و قسمت
تو که آن کلمه مستضعفین
وصل می شود؛ حاوی مصایل زیر است:
الف. نقش و اهمیت قلم به عنوان مصلح
مبارزه فرهنگی و عامل آگاهی بخش که خدا
— وند بزرگ بدان سوگند می خورد
ن. و القلم وما یسطرون /

ب. جهت گیری قلم به نفع مستضعفین
را نشان می دهد و نفی عدم تعهد و
بیطرفی آنرا /

ج. اتصال آن به کلمه "لا" تا کید
دیگری است بر معترض بودن آن /

ه. خوشه گندم و چرخ صنعت
اشاره به عریضی ترین حدائق کلمه
مستضعفین در قرآن دارد که در جامعه
ما عبارت است از کارگران و دهقانان.
مستضعفین که پیشوائی و وراثت زمین را خدا
به آنان داده کرده است /

و ترید انصن علی الذین استضعفوا
فی الارض و جعلهم ائمه و جعلهم
السوارثین .

۱. خورشید در صحرا ب:

الف. نام باستانی کشور و خواسان است،
یعنی محل طلوع خورشید /

ب. از آمدن اسلام بدین فرهنگ ملی ما
با اسلام پیوسته اندی آنچنان ناکامی
می یابد که نفی یکی از دیگری نفسی هر دو را
در بر میگیرد — پس نفی اسلام الزاماً به معنی

نفسی هویت ملی و تاریخی ما نیز هست
ج. خورشید در محراب اشاره ایست به
عبادت آگاهانده به عنوان یکی از
سازنده شخصیت /

سازنده شخصیت انقلابی /

۷. کلمه "لا" که محراب را در برگرد
ماه خود از پشت جلد مجوعه آثار مبین

کبیر آزادی و مؤذن توحید معلم شهید عا
شخصیت ملی است /

الف. تسلیم در برابر الهه — نه
گفتن به همه خداوندان آسمان و

ها و آیه های شان در زمین را معنی
می دهد — همانگونه که در کلمه توحید

می بینیم "لا اله الا الله" چه
یا نفی خدایان شرک نمی توان تسلیم

خدای واحد شد / همچنانکه
نمی توان به جامعه توحیدی رسید مگر

با نفی استعاره استعاره استعاره و مبارزه
پیگیر با آنانی که زمین خدا را درانه

خوبش دارند و زمین خدا را در تما
خوبش گرفته اند و مردم (ناس) را که

عمرال خداهست به بودگی کشیده اند
۸. خطوط عرض البلد و طول البلد

هستی ما را به نهضت های جهانی و آزادی
بخش سایر ملتها نشان میدهد و مسئولیت

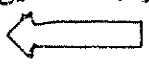
را که در دفاع از داعیه بشر حق خلق
بیا خاسته علیه استعاره استشار و امیریا

داریم مشخص می سازد /

به از صفحه ۴

مست که کثافت از فلزات جدا میکند .
 جز خدا چه کسی میتواند چنین مثلی بزند .
 بزرگانی به خیر ملت ما هر دم تکامل می یابد و
 با تکامل خویش آنانیرا که توانایی حل پیچیده
 مشکلات و نیازمند بیهای مرحله ای و استیوارتر
 تر اند از گرد و نه خارج میسازد و این -
 بیست که بروشنی غیر قابل انکار میتوان در پیروسه
 نند سالیکه از شروع غیبت شروع می نماید و در
 چنین نگرشی است که ما سال ۴ را آغاز مرحله
 از تکامل حرکتی انتقالی خویش را زبانی میکنیم
 آزادی را هم درین رابطه نشر می سپاریم .
 تشار فخر آزادی الزامه بیانگر کلیه فعا
 گروه توحیدی قیام مستضعفین افغانستان
 اهداف اساسی این گروه نشریه پی -
 هم گرفتند بیلا فخرست می کنیم .
 و حرکتی انتقالی در صورتی میتواند تضمینی -
 او خویش اشتباه شد و در برابر تحول تو -
 بیهای برونی و برونی باید اریماند که هر
 ثولوژی راهگشا - استوار و پرمایه که
 تطبیق (و نه انطباق) بر شرایط سیاسی
 و تاریخی و فرهنگی متنوع براد اشتباه شده
 با ما اسلام نبوی در شکل راستین و بی آرایه
 همه ای این ویژگیهاست و در هر چه یک
 نخواهد بود توانایی جهت اندازن مس
 محسنی در آن زیر اجتهاد در زمینش -
 ی بر اساس همین منظور تجویز شده است
 تبلیغ و معرفی و جوهر سیاسی باید ثولوژی
 فرهنگی اقتصادی اسلام راستین محضی

و مبارزها ترجیها شان در تطبیقاتی و
 از اسلام بزرگ و در غبارهای شبهه و ابهام و ابهامی
 که بر سیمای تابان اسلام نهشته است جز و اساسی
 ترین رسالت های فخر آزادی است . متاسفانه از
 آنجایی که دشمنان مردم مکه متولیان رسمی
 توانسته اند اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی جهت
 دهند و در میان مردم اشتها ظرفی آنرا با احساس و محض
 بدل سازند و از طرفی آنرا با فلسفه ای ارسطو و پندار
 های ایدئالیستی در هم پیامیزند ؛ کار ما کار صعب
 در شوار و درازمدت خواهد بود ✓
 سید جمال اولین کسی بود که با طرح بازگشت به
 خویش و شعار سلفیه و ناسیونالیسمی (که تجدید
 بنساست نه تجدید نظر بود) آغاز کرد این
 راه شد و در ادامه راه اشرا قبل و پس از آن آموزگار
 بزرگ ما شهید شریعتی این حرکت را تکامل دادند
 و اکنون مسئولیت تدوین کار آنرا ما بر عهد داریم
 کار نیست مشکل و راه نیست مشکل به قول علی بزرگ
 آن امرنا صعب مستصعب لا یحطه الاعبده
 مومن امتحن الله قلبه للایمان ولا یعیس
 حمد یشنا الاصله و امین و احلا هر زینه ؛
 حقا که امر ما راه راه و سخت و سختی زاینست
 که نمیتواند تحمل کند آنرا فکر آن بند هی مومنی که
 خداوند قلب او را به خاطر ایمان آزمود میا شد
 و خدا یشمارا بر تمید ارد مگر عقلاهای استوار
 و حلم های یا برجسا *** ✓
 اسلام تا زمانی که در سطح احساس و شعور قرار ارد
 به سادگی میتواند مورد سوء استفاد هی دشمن قرار
 گیرد و مبارزه های که بر مبنای احساس و مجرد باشد تضمین



چرا فجر آزادی را . . .

برای د و ا م ن د ا ر د و ه م ا ک ت و ن ه م ی ن ن ف ظ ه ی ض ر ف —
 است که بپروردگار را قائل میسازد با بیشتر مسی
 و ر ن ا ل ت ت م ا م ا ر ا س ل ا م س خ ن گ و ی د و ح ت ی خ و د ر ا م د ا —
 ف و ح ا ف ظ ا س ل ا م م ع ر ف ی ک ن د و ت ن ی چ ن د ا ز ر و ح ا ن ی و ن
 و ا ب س ت ب ه خ و ی ش ر ا ت ح ت ع ن و ا ن ج م ع ی ت ا ل ع ل م ا ی
 ا س ل ا م ی ۱۱۱ ا گ ر د ه م آ و ر د و و ز ا ر ت ا م و ر ا س ل ا م ی
 ت ش ک ی ل ر ه د

د ر ش ر ا ی ط ی ا ی ن چ ن ی ن ب ر ی ش ک ا م ا ن م ج ا ه د ا س ت
 ک م ب ا ع م ق ی ب خ ش ی د ن ب ه م ف ا ه ی م ا ی د ث ل و ل و ی ک و ا ن ت ق ا ل ا ن
 ب ه ت و د ه ا ی م ر د م ا ز ی ک س و ا م ک ا ن س و ا س ت ف ا د م ر ا ا ز —
 خ ص م ی ل ی د ب ک ی ر د و ا ز ج ا ن ی ی ب ی ن خ و د و م د ع ی ا ن د ر و د
 غ ی ن ا س ل ا م س و ا س ت ف ا د ه ج و ی ا ن ب ه ح ف ر خ ن د ق ی ب ی ر د ا
 ز د ک ه ه ی چ ع م ر ی ن ع ی د و د ی ت و ا ن د ا ز ا ن ب ج ه د . و ا ز
 ط ر ف ی ن ی ز ک ا ر م ا ی ه ا ز م ا ی د ث ل و ل و ی ک ر ا ب ر ا ی ت د ا و م —
 م ب ا ر ز و ر ه ی ز ی م ر د م ا م ا د م س ا ز د .

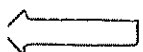
۲ — و ح د ت ع ل ی ب ه م ا ت ا ب ه ب ر م ت ر ی ی و ف و ر ی ت ر ی ن ض ر و ر ت
 و ن ی ا ز و س ت ا خ ی ز ر ه ا ی ی ی ب خ ش ا ز د ی د گ ا ه ا م ا ی ی ا ش د .
 ا ز ا ی ن و ر د ر ش ر ا ی ط ا ک ت و ن ی ک ه ک ش و ر م ا د ر ا ش ف ا ل ی ک ق د ر ت
 ا م ی ر ی ا ل ی س ت ی ا س ت و ا ز ر ش ه ا ی م ش ت ر ک ه م ا آ ح ا د م ل ت
 م ا ن ر خ ط ا ر ن ا ب و د ی — م ا ب ا ش ع ا ر ت ک ی ه ب ر م ل ی ت ت ل ا ش ر د

ج ه ت و ح د ت ع م ل ب خ ش ی د ن ب ه ن ی ر و ه ا ی م ق ا و م ت و ا
 و ج ی ی ه ی خ و د م ی د ا ن ی م . ب ا پ د ی ر ت ر ا ی ن ح ق ی ق ت ک ه
 " ب ز ر گ ت و ی ن ف ر ی ب ی ک ه م م ک ن ا س ت ه ر ر و ش ن ف ک ر ی ر ا گ ر ی ا ن
 گ ی ر ش و د ا ب د ی — م ط ل ق — و ج ه ا ن ی ت ل ق ی ک ر د ن —
 ح ق ی ق ت ه ا س ا ر م ا ن ه ا — و ج ه ت گ ی ر ی ب ه ا ی ی ا س ت ک ه
 گ د ر ا — ن س ب ی — و م ر ض ع ی ا س ت . ✓
 د ر م ر ح ل ه ی ت ا ر ی خ ی و ی ز ه ا ی ک ه م ل ت ی ب ا ا س ت ع م ا ر د ر

ک ی ر ا س ت ت ن ه ا م س ت و ل ی ت ت ج ن گ ر ه ا ی ی ب خ ش ر ب —
 ت ک ی ه ب ر و ح د ت ع ل ی و س ی ج ه م ع ی ن ی ر و ه ا — و گ ر ا ی ن
 و ت ع ط ی ل ه م ع ی ج ب ه ه ا و ج ه ت ه ا ی ط ب ق ا ت س ی
 ف ک ر ی — و ص ن ف ی ا س ت . ا ش ت ف ا ل ب ه ه ر ح ق ی ق ت ی و ه
 خ د م ت ی ک ه ن ه د ر ی ن س ر ا ه ب ا ش د ب ا ط ل ا س ت خ ی ا
 ا س ت — ک م ر و ش ن ف ک ر ک س ی ا س ت ک ه ن س ب ت ب ه و ج
 م و ق ع ی ت خ و ی ش ر ا گ ا ه ی ر ا ر د ✓

و ا ی ن ح ق ی ق ت ک ه د ر ه ر ع ص ر و ه ر د و ر ه ا ی و ه ر ج ا م ه
 ا ی ف ق ط ی ک ت ض ا د ع م د ه م ی ت و ا ن د و ج و د ر ا ش ت ب ا ش
 ک ه ح ل س ا ی ر ت ض ا د ه ا د ر م س ی ر ح ل ا ن ت ض ا د ع م ا
 ف ا ب ل ح ل ا س ت و د ر ه م ی ن م س ی ر ا س ت ک ه ت و د ه ا
 ع ر ص ه ی ع م ل ب ه ص ل ا ح ی ت ه ا و ق ا ب ل ی ت ه ا و ه م چ ن ا ر
 ل ی ا ق ت ی و ی ی ص ل ا ح ی ت ی ن ی ر و ه ا و ا ق م م ی گ ر د و د
 آ گ ا ه ی م ی ر س ن د . ع م د ه ک ر د ن ه ر ت ض ا د ب ر ا غ ی ر
 ل ی م ی د ا ن ی م و ه م چ ن ا ن ک ه ح ض ر ت ا م ی ر د ر ج ن گ ص ف ی
 ا ش ا ر ه ب خ ی م ی م ی م ا و ب ه خ ط ا ب ی ه ی ا ر ا ن ش م ی ف ر م ا ی
 (و ع ل ی ک م ب ه ن ا س و ا ن ا ل ع ظ م و ر و ا ق ا ل ط
 ف ا ض ر ب و ا ش ب ج ه — ف ا ن ا ل ش ی ط ا ن ک ا م ن ف و ی
 ق د ق د م ل ل و ش ی ه ی ا و ا خ ر ل ل ن ک و ر ج ل ا — ف ص م د ا

ح ت ی ی ن ج ل ی ل ک م ع م و د ا ل ح ق ✓
 ب ر ش م ا ب ا د ح م ل ه ب ر ی ن س ی ا ه ی ب ز ر گ و س ر ا پ ر د ه ی
 ا ف ر ا ش ت ب ه ط ن ا ب ه ا پ س ر و ن ا ن س ر ا پ ر د م ر ا ب ز
 ز ی ر ا ش ی ط ا ن د ر ا ن پ ن ه ا ن ا س ت ک ه ب ر ا ی ج م س ت ن د
 پ ی ش ا م ت ه و ب ر ا ی ف ر ا ر ی ا پ س ن ه ا د ه پ س ح م ل ه ب ر
 ح م ل ه ب ر ی د ت ا ح ق ی ق ت ب ر ش م ا ه و ی د ا گ ر د .
 و ا ک ت و ن ا م ی ر ی ا ل ی ز م ش س و ر و ی ا ن خ ی م ع ی س ی ا ه ب ر ا
 ش ت ه د ر ب ر ا ب ر م ا س ت ک ه د ر م ص ی ر ی و ر ش ه م ج ا ن ی ب
 (پ ر ا ت ی ک ا ن ق ل ا ب ی) ب س ر ا ن ح ق ا ی ی ر و ش ن م ی گ ر د

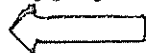


را فجر آزادی را

ت عنوان ملیت از آن سخن میگوئیم نه
سیونالیسم کور را نیست. استونهبه معنی
تی جاهلی - بلکه ناسیونالیسم روشن و بی
ستکه تجربه‌ی پیروز ضد خیرشهای ضد
واستقلال طلبانه‌ی ملتها در طول تاریخ
را ثابت کرده است. باور ما بر این است که
مسئله هیچ گاه نمی‌تواند ضافی با بید
قلایی و استراتژیک یک نیروی انقلابی باشد
ی انقلابی باید از اهداف استراتژیک خود
حیثیوشد - هرگز و هرگز - که ما معتقد
ی توده‌های مستضعف سه مرحله‌ی
ارد ۱ - مرحله‌ی مبارزه‌ی رهایی بخش
ماری ۲ - مرحله‌ی مبارزه‌ی طبقاتی ضد
۳ - و سومین مرحله‌ی مرحله‌ی تحقق
م . همانگونه که یک جامعه‌ی طبقاتی
نیزم فریب‌داری حاکم است و بی ادب -
پیکراند در روز بزرگ - در شرایط یک جنگ
ماری عهد کردن هر شعار دیگر غیر اصول
، پروغمه‌ی واقعین انترناسیونالیسم
فریبناهاییکه ملیگرایی را کفر و وطندوستی
لا می‌کنند ناسیونالیسم در تعلق ما شناخت
است و اثبات خورشیدنندنی دیگران و
نه نه با اعتقاد به جهانی بودن کتبات
اضافات است. و نه با هم بستگی ملتها -
اسیونالیسم است که فریبی است برای جهان
ن استعمار - انترناسیونالیسم مسیحی
سطحی و انترناسیونالیسم طبقاتی در قرن

بسیست و انترناسیونالیسم عباسی و اموی در قرون ۲ و
۳ بعد و هوامانیزم غربی (انترناسیونالیسم انسانی)
در غرب معاصر اگر از نظر شکل و شعار متفاوت بود
اند، از نظر هدف و نتایج تفاوتی با همند داشته‌اند
که آن یکی میگفت کارگران وطنند و این یکی می
گوید مسلمان وطنند آن یکی ملیگرایی را -
ایدئولوژی می‌داند و این یکی دیگر ایدئولوژی کفر
و . . . و هوامانیزم غرب - بهتر است از قول معروف
ترین و مشهورترین فیلسوف غربی - بر تو اند را سل
مفهوم نرا بشنویم - در کتاب امید های نو -
تندن در انحصار هیچ ملتی نیست هر چند در یک -
کوشه‌ی از جهان رشد کرده باشد به تمامی بشریت
تعلق دارد - و نفت نیز که ماد است که طبیعت
طی قرنهای پید آورده است و خون صنعت و روح تمدن
است - تنها به کسانی تعلق ندارد که بر روی آن قرار
گرفته‌اند . نتیجه یعنی چه - یعنی گفت
از امریکا است . و همین بزرگوار است که پیشنهاد
میفرماید اگر ملتی حاضر به تسلیم این خون صنعت
نشود - بصاتم حاضر است. تا زمانیکه ملتها
برابر نباشند - انترناسیونالیسم در هر شکلش
نیرنگد و روغ است . ✓

در فاعل ارزشهای ملی - مبارزه با صخ و الیناسیون
تسرهنگی - معرفی شخصیتها و وظائف ملی -
تاریخی و آثار آنان - و خلاصه احیای ارزشهای
مشترک ملی که پیوند ملی را موجب میشود - از وظا
ی اساسی فجر آزادی خواهد بود . ✓
۳ - آزادی به اعتقاد ما یکی از اساسی ترین ابعاد
وجود آدمی است - چنانچه اعتقاد ما سر آغاز تولد



چرا فجر آزادی را . . .

انسان و اولین گامی که کلمه‌ی انسان برین موجود - اطلاق شد و شد خویش را آغاز کرد، زمانی بود که به اولین انتخاب خود شریک اخت و عجیب آنکه اولین انتخابی که سر آغاز شدن وی محسوب میگرد - عصبانی بود بر خدا - که بر اینتر گفته بود "یا ادم - اسکن انت و زوجك الجنة ولكن لا تقربا هذه الشجر فتكونا من الظالمین" ادم ساکن شو با زوجات در بهشت و لکن به این شجره نزدیک مشو که از ستم کاران خواهی بود. و ادم نزدیک شد و با این نزدیک شدن از بهشت خارج شد - و تاریخ خویش را بر روی زمین آغاز کرد - با چنین تلفی ایستگه نفی آزادی و نفی حق انتخاب از انسان را مراد فی بانفی شخصیت انسان میدانیم چه "انسان در گرسنگی ناقص است انسان در محروم بودن از سواد ناقص است - انسان در محروم ماندن از نعماتی که خدا او ند بر سفره‌ی طبیعت نهاد است ناقص است اما انسان هست - اما انسانیکه از آزادی محروم است انسان نیست زیرا انسان حیوان آزاد است یعنی اختیار و اراده دارد و این اختیار و اراده است که او را با طبیعت بیگانه می‌کند و از حیوانا تجزیه امی سازد و به خدا - اراده‌ی مطلق آفرینش همانند - آنکه آزادی را از من می‌گیرد - دیگر هیچ چیز عزیزتر از آن ندارد که بدین بد هد %* ** * * * * *

استقلال ملی که عبارت است از حق انتخاب یک ملت در مجموعه‌ی مناسبات بین المللی - صرفا زمانی به معنی حقیقی اثر می‌تواند تحقق یابد که ملتی توان - مند ی گرفتن این حق و استفاد ه از آن را داشته باشد .

و هیچ ملتی نخواهد توانست بدین مرحله ارتقا برسد مگر اینکه در مناسبات داخلی خویش - ار بهره‌مند باشد و توانسته باشد استعداد ه هفته‌ی خویش را در دستر آزادی به ظهور برساند امیرالیزبروس قبل از همه چیز با یورن و وحشیان آزادی ما را سلب کرد هاست و ما اکنون در مرحله جنگ ضد استعماری قرار داریم که با خصوصیت آزادی بیخشی "مشخص و ممتاز میگرد - پس چ ممکن است کسی یا کسانی که خود به آزادی عقیدت دارند آنرا به دیگران هد یه کنند ؟

برین مبنا در فاج آزادی عقیده - بیان اند - برای همه نیروهای ضد استعماری و ضد امیرالیز از جایی است که "فجر آزادی" بصورتی بگیرد آنرا را خواهد بخشید .

۴ - افشای توطئه دشمن - و معرفی وجوه گوناگونی که به امیرالیزم مشور و عوامل و ایاد دستیارانش و دیگر دشمنان ملت ما که با تفرقه و وحدت شکنی ویرا هد اختن بران رکش درج تضعیف ظرفیت ضد استعماری ملت ما مشغولند و وظیفه‌ی مستمر "فجر آزادی" خواهد بود .

۵ - حق انتخاب بر نوشت هر ملتی بوسیله‌ی از محوره‌ی اسامی - اعتقاد ما ستند "فجر آزادی" افشای فعالیت‌هایی را که ناقض این اصل بدیه وظیفه‌ی اصلی خود می‌اند . در اعتقاد ما اگر ملت ما نباشد که انتخاب می‌کند هر کس در یگرو جای وی انتخاب کند مساویست - خواه چین با خواه آمریکا - خواه روسیه باشد و خواه اروپا درین که چه چیزی را انتخاب می‌کنند وجود ندارد

جسر آزادی را . . .

جازه میدهند جهان یا بخشی از جهان
 برنامه بریزند. به هیچ يك از استعداد های
 بر استعداد ای که میمون دارد نیازی ندارند
 و شکر همنده حماسه عظیمی که ملت کبیر
 پیش آن هستند متاسفانه در مقیاس جهانی
 ناخفته مانده است که حتی وارونه جلوه داده
 مشتی نوحه خوان و نوحه گرو و روضه خوان
 همانها که سیمای شکر همنده حسین بزرگ
 اود انهی اورا در هر ای از اشک و سینه زنی
 و اوایلا و واغریبا به صخ تحریف گرفته بودند
 و بخورند "درین مورد نیز همان کردند
 و ما همانگونه که سال تلخویش میدانیم
 استین بر هبر احرار جهان و پرچمد ار حریت
 ما مانقا بعا شورار ایه تود هها و بشریت
 معرفتی سیمای پر شکوه مقاومت ایثار گرانه
 روا وظیفه واجبعینی خویشوید انیم
 دی "مناره ی بلندی خواهد بود که جز
 نیک و "قریبا آزادی و حق طلبی" و استقلال
 و نخواهد شناساست.
 سی الملوه بر خیزید تا نماز عشق را قامت

ما جاودانه اییم

بر خاستیم باز
 ایس بار
 بر خاستیم سرخ ترا زیش
 عاصی و خشم گین و خروشان و سر زکین
 شوفنده تر زیار
 هر چند باز هم
 جز جلجای تازه نصیبی و قسمتی
 غیر از صلیبتازه نباشد بر ای ما
 هرگز گمان مبر که زیا اوفتاد هاییم
 بر خاستیم باز
 مادر رسای قامت ستوار و سبزه سرو
 مادر غریبو و غرور غوغای جو بیبار
 در بغض ابرو و ترگشروع و خروش و شروود
 در سرخی شقایق و وحشی به کوه بودشت
 و اندر غرور پاک و فلكسای هر چکاک
 آرامش سیاه شصارا
 ای کرگسان و وحشی آدم خوار
 آشفته می کنیم
 ما جاودانه اییم

در روزگار در گردن شراستند مبارزه ی هابیلیان
 نون بد را از قابیلیان می طلبند اما نه در
 اراک و فرمود که درین مبارزه ها بیلیان پیروز
 ستد عقیق پیشوا و رهبر بزرگین -

چنین بیان

- *** م. آ. ج ۱۳ ص ۶۱۲
- *** بالسرک ۱۷
- *** منهج البلاغه غنای اسلام خ ۲۳۰
- *** آثار م. آ. ج ۲۰ ص ۴۷۹
- *** منهج البلاغه فیض الاسلام
- *** م. آ. ج ۲۵ ص ۳۵۹

و غیرین بود دوران گر ملیین و هر مرد دورا جیبی



کوه نمی

بسروریم
بسروریم...

فرزند ان مسیبن

روز افتخار فرار سیده است

در برابر ما جبار است

پرچمی از خون بر افراشته است

آیا در دهکده ها و روستا ها

غریب این سرسازان درنده را نمی شنوید؟

آنها می آیند تا

فرزندان و همسران ما را

در آشوب ما سر بسوزند .

هموطنان سلاح بردارید

هنگ های خود را تشکیل دهید

بسروریم تا خون های ناپاک

شیمارهای ما را آبساری کنند

ای عشق مقدس وطن

بازوان انقلابی ما را

رهبری کن و یاری ده

آزادی بجای آزادی محسوب

همراه افغانان به پیشگام بسوزخیز

ماید یک زخم بوازی چرخ اسلام
گر بود عمر بسنم به نیکار دگر

گامهای طلوع

بمبم، بک، بنگ، بامگاه

قیاب

افق شده از دل سحر
بهر صبحه کشان مردود صرا

بها

بدر حده است
بچشم خورشید
بشم میرنگ
بده باد طغمت دیو سته باد شب

بدر حور حور

بسیه دل سبب غنچه میزند

بروز، در حور حور

بدر حور حور

بناخ

بغم خطوط مستر را

بیر گونه از پاک مر کند

بخوشم گرفتگی از تیسیر مر کند

بدر ستم نگاه ستر ستاره

صبر

حضور

حمله و نام

بمنزل رپوچ و قام دستیا بستر
در دیشتر مردوم خود خنده میزند

خود سیر زنده باک

بپوسته باک نور

تو از سخته ارج وجودت

بکرواک گامها طلوع است

بکسوف ستر سخت سبستان سرد است

انگین

در کجه با شش بزرده

صدراع هر از چشم

باشوق در لنتیاب

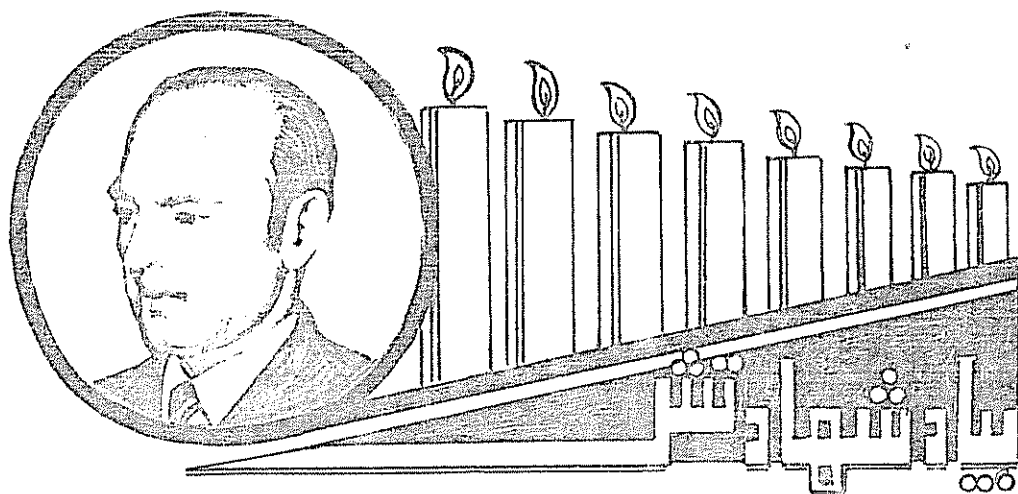
از هم گسوده پنجه می بکها حمه

و جارتی

از جوت طهارت میا، از قیاب

بموجب پاک خود به نیایش گرفتگی اند





تو در نماز عشق چه خواندی؟

که سالهاست

بالای در رفتنی و این شهنشاهای پیر

از سرد هات هنوز

پرهیز می کنند *

نه بهترستیم و نه - از بتمازی سررشته‌ای -

داریم و نه - بابت قدر و شان رابطه‌ای - و نه -

آموزگار ما چنان که کسی و کسانی ویرا بتماخته

بتوانند - که موجود نیک (لا) هست و چگونه

ممکن خواهد بود (لا) را (اله) ساختن.

نه خود را شایسته‌ی آن میدانیم که بر سیاق اما مبارزی

ها و اما ساز زبانی رایج از وی سخن بگیریم تا

خود را اما صچه بسازیم نه او را محتاج - که مقاش

فرا تر از آن است.

و سرانجام نه او - مرجع تقلید است و نه ما و کیل جمع

آوری سهم ما و خصم و وجوهات - و نه ما اما زاده‌ی

مرحومی است که ما متولی زیارتش باشیم و علم کثرت و وضه

اثر - که اگر اما مزاد هم میباید در این عرصه‌ها اما

زاد های بود بی مجزّه - که هیچ زرمند و زران و وزی

بند روازه‌ی او و خیل نمی بستند رتبی آورد.

شریعتی - نه یک شخص - که یک راه هست و

و صد البته راهی که او آمده دارد و نه فقط او را

دارد که - اگر او آمده باشد و بیلا:

روند نداشته باشد و نه برای رفتن باشد -

هر ارزشی است که راه برای رفتن است و نه زب

کردن که اگر رفتن نباشد به بدترین راه میوه

در بی ارزشی یکسان اند.

و این راه - راهیست که مشهد سرخ هاییل

کر بلا ی حسیس می پیوند و کر بلا و عاشورا

غیر تر یافتند هی زینب - چون سیلی

کوچه‌های شبستان سرد و سیا و ساکت کوفه

تاریخ جاری می سازد - تا همه جا کر بلا باه

همه روز عاشورا " و رسالت تهران که انسان

حسینینی و زینبسی که :

" آنها کمتر رفتند - کاری حسینی کردند -

که ماندند باید کاری زینبسی کنند و گونه یزید

و شریعتی به ما آموخته که (مذهب و تمام اصط

مشابهی که احساس زینبی را در فرهنگ است

و ابراهیمی نشان میدهند - برخلاف اصط

مشابهش در لاتین به مفهوم او است) و راه

ای رسیدن به هدف و مدد هب نه برای —
 سد عیب بلکه راهی بسوی هدف —
 امت یک جامعه در حال رفتن و شدن ابدی
 الی مطلق است و اما مدت رژیم است که
 رین راه هدایت میکند و راهی برد ***
 کاری را که سید جمال الدین افغانی تحت
 سلفیه آغاز کرد، هنوز و علاقه اقبال لاهوری
 در فلسفه خودی " ان اعداءه بود —
 ن بازگشت به خویش " با جدیت تمامی —
 چه هستی خویش را در جهت غنا بخشیدن
 که از سید گرفته بود، فدایه کرد. و با اشراف
 بر زمینیه کار خویش داشت گنجینه —
 ی را به عنوان اساسی ترین پایه های —
 بر اساسی برای رهروانش — بیاد گار —
 اما آنچه که پیش از همه — شریعتی را —
 از این است که همه الزامات — موانع
 تو خطراتی را که در مرحله ی تدوین ایدئو —
 اشن قرار داشت — پیروز شدند پشتمس
 و هیچ عاملی نتوانست ویران سازد اصلی
 ارد و این مسئله کوچککی نیست بل راه
 روی همان تیغی شمشیر است که تیزتر از هر
 تراز هر مویی است. و او که خود حساسیت
 این مرحله را به خوبی میدانست — به خویشی
 ستاز آن بگذرد — و عهد های اکتب به بیاران و
 ن و شاگردان او رهروانش را در هر روز و وفای کرد
 نهاد کنند — سازش نخواهم کرد —
 را قربانی صلحت نمیکند — و اما آن قوم

اگر موفق شوند و مرابرد آر کنند و یا همچون عین —
 القضا شمع آجین کنند — و یا مانند زور انور —
 آتش بسوزانند حسرت شنیدن یک آخر راه هر بدل —
 شان خواهیم گذاشت " (۵)
 اونیک میدانست که کوچکترین انحراف — کوچکترین
 تزلزل و لرزش و صلحت جزئی — همه بافته های پیرا
 پنبه خواهد کرد، از این رو با تمامی مسئولیت را خود بر
 دوش گرفت و استوار و مطمئن بد پیشرفت —
 درک عمیق مسئولیت هایی که ما در مرحله ی کنونی کار
 خویش یعنی مرحله ی تدوین ایدئولوژیک داریم —
 به عقیده ی ما مهم ترین مسئله ایست که باید از
 شریعتی بیاموزیم و توجه داشته باشیم که جز با ایثار
 و فدای کاری و گذشتن از نان و مقام و عنوان و حتی نام
 نخواهیم توانست این مرحله را سپری کنیم —
 لا اقل در این مرحله نمیتوان هم لعل بدست آورد و
 هم دل یار را نرنجانید —
 باید شریعتی وار هجرت کرد و شریعتی وار شهادت
 را پذیرا شد — که انقلاب را با چشم بیند، نمیتوان
 به پیروزی رسانید که به قبول یکی از همراه —
 عزت آنست که یا هر گویا قائم است —
 طی ایس باک به از رفتن خم خم طلب —
 و اکنون باز هم به سالروز شهادت او می رسیم — او که
 به معنی واقعی کلمه همه ها جریو — و همه شهید و او که
 جاده ی تاریخ مظلومیت ما را نفس زنان پیچود بود
 و با همه شهیدان تاریخ ما دیدار کرد بود — تا آن
 نباء عظیمه با ما برساند — برضای ایمان خویش
 بالا رفت و هستی خویش را همچون آرنج فریاد ی —
 بقیه پور صفحه ۲۷

وی ملی شرو نیست غیر و است و ضد است معماری

بقیه از صفحه ۱۳

اگر حضور حاضر نبود و قیام مردم به یاری من - و نبود
تعهد یکمخدا را علما و ادانای گرفته تراضی نشوند
برسیری ظاهر گویند مانند مظلوم - هر آیین بر یسمان
و مهارشتر خلافت را بر کوهان آن می انداخته آب
میداد م آخر آنرا به کاسه ی اول آن - که این در نیای
شمانزد من خوارتر است از عطسه ی بزما ده
سالگرد شهادت مولای علی را به همه کسانیکه بعد الت
انسانیت - آزادی عشق می و وزند و به همه جوان مردان
آزاد یخواهان - رزمندگان را بخدا و مردم تسلیم
میگویم بدان امید کند رسالگرد شهادت او - کینه
در شمنان او را که عبارتند از قاسطین - ناکثین -
و مارقین - در قلب خویش شعله ورتوگرد انیسوار او -
بیا موزیم که با قاسطین زمان خویش و ناکثین عصر خود و
مارقین در و ران خود چگونه بستیم -
امروزه مردم نرتوین و نرتوین مکتب هنری را عقید به برین
است که بهترین شکل بیان مفاهم و ایدها - آنستکه
بکوشیم آنها را بشکند حرکات تصاویر ماد ی -
رنگها و اشکان قابل رویت و لمس تجسم بخشیم و نمایش
در هم - در چنین صورتی هم ایدها را میتوان بخوبی
در یافت و هم میتوان آنرا از هنیت محض به عینیت
بدل ساخت - این مسئله بویژه برای کسانی که عوتی
در آرنند و رسالتی و سر و کارشان نه با علما و فلاسفه
و نخبگان و زیدگان - که با توده های امی و عامی
است که از فلسفه و علم و کتاب بحر و منگهداشتند ه
اند - آنچنان ضروری است که نمیتوان حدی برایش
تصور کرد - مسئله دیگر این است که
هر مکتبی باید در زمینه ی انسان - تصویر ی از انسان

متعالی ارائه دهد و گرنه همه کوشش بی معنی
و حرکتش بی هدف * * *
اما - آن مکتبی موفق است که نه فقط با حرف و اد
استدلال استدلالی بلکه در عینیت نیز چسبید
انسانی را ارائه دهد .
"آزادی" برابر ی "عرفان" ایدهای اساسی
هستند که ضمیمه ی در و ران ما را می سازند
فاجعه ی اساسی آنجا ناشی میشود که اید
سفر از هجد ا کرد و نه تنها جاد ا که در
هم قرار اد دهند .
آن یکی تحت این عنوان که "آزادی توها تبورژ
است" و بدین استثناء حربه ی قتال موفرب
حاکم استشار گرد - بتپرستی شومی را حاکم
که در هیچ کجای تاریخ سابقه نداشتند که حتو
بدوی ترین جوامع بتپرستی هر کسی و هر قبیله
برای خود تری داشت و حتی بتخانه های وزما
پرستش را نیز خود ت تعیین میکرد . در حالیکه
جاستیکی "رهبر" بتخانه یکی "گمبته ی مرکزی"
زمان پرستش نیز هر وقتی که رهبر کبیر و قلبی
بخواهد - و آن دیگری بنا م آزادی و بد تو از آن
در فاع آزادی نیمی از جهان را به آتش کشید
و آزادی ملتهارا بدین عنوان که برای آزادی
ناک است و حشیا نه زیر پا گذاشت و تجویز کرد که
لنا همین مجسمه ی آزادی کفایت میکند که مشه
در دست ارد و با چشمان سنگی بر حش و جها
آنگذد از فقر و تبعیض و نابرابری و اختلاف طبقاتی
فساد و خیانت و جنایت و خود عفو فریب و نیرنگ و
و پستی در زیر پای خود ش چشم و خسته است .

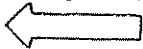
ی به این عنوان که ۳ اقتصاد مال خراست
 و بی طبقی توحید ی جامعه ی گاوان و
 و برابر ی شعار کفار و آزاد ی نیز شعار فرنگ
 یشین به صرگو قبر و سد رو کافور و کفن —
 ره رکه — کفیر آن گوید و غیر آن پند ارد و
 ازان بیند و غیر ازان بشنود لعنتون فرین
 و یکبار خود شرا راحت کرد .
 ی این سه بعد که سب جلوه ی اساسی جوهر
 انسان است. واقع تجزیه یی خود انسان
 و نیز گزین رسالت و شفق کرم مبارزه علیه این
 یه .

و علی آن الگوی راستینی است که
 بن هر سه را روی میتوان دید و این سه ایده
 تجسم یافته شاهد ه کرد .
 در مت آزاد ی انسان را تا آنجا پاس مید ارد
 وی خیر مید هند — این ماجم ارد کوفشده ه
 یوان احتمال ارد که وی سوء قصد ی داشته
 پس اجازه ی دستگیری وی را بد هید اجازه
 — چه صرف احتمال نمیتواند این حق را به
 هد که کسی را مجازا نکند .

را که همیشه بر علیه او تبلیغ میکنند — نه فقط
 یسکندجه محکوم نمیکند که سهم آنانرا از بیت
 یورسته میبرد از د و به مالک اشتر دستور مید
 ز زشتیهای مرد پرتو پوشید ه است که چکاوی
 رتوست پوشیدن آنچه بر تو از مرد آشکار شود
 ۵
 بری وقت التخواهی وی تا آنجا است که همیشه
 آنکه خرمها را رابد و قسمت تقسیم کرد ه است
 بر زشت قرار مید هد که خنده او ند بند گانشر ایک

سان آفرید ه استند تو بین آنان تفاوتنگذ ارد
 اولین روز حکومت را اعلام مید ارد که (والله لو وجد
 تهقد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرد د تهفان العدل
 سعه — . . . * * * * *

سوگند بخند اگر مالک بخشید هشد از بیت المال
 را بیایم به مالکشر یا ز کرد انم اگر چه ازان زنها شوهر
 ارد و کثیر ازان خرید هشد هباشند — زیرا در
 عدل گشایناست و بر کسی کفتم ل و رستی تنگ —
 کرد جورو مستم تنگ تر شود ()
 عرفان و عبادت علی تا آنجا است که وقتی میخواهند
 تیری را که در جنگ بمیران مبارکتر فرورفته است به
 اشاره ی پیا میرا کرم هنگام نماز از یایشیرون میکشند
 و او چنان باخدایش مشغول است که در کشیدن
 تیرا احساس نمیکند . . . و نیز نیارا برای خودش
 بی ارز تر ترا آب بینی بزما د هید اند (البته برای
 ود شمنان علی قاسطین تیروهای ضد عدالت
 و قسط دشمنان آزاد ی و دافعین استبداد —
 و ساکینین پورتونیستهای ضد انقلابی —
 فرصت طلبان — یاران تبعه را مویزد لیکه از پشت
 خنجر میزنند و باد شمن به د مسازی می پرد ازند —
 و "مارقین" برجسته ترین مظهر گمراهی و تحجر
 و قالبی اند یشی — خشکه مکتبی سکه بی آنکه بخوا
 هند — آلت دست دشمن میشوند و جاد و صاف
 کس خصم (این لهجم از اینهاست)
 و اکنون که امنیروی واقعا انقلابی را در سر تا سر جهان
 میتوان یافت که با این سه دشمن درگیر نباشد و از
 این سه مجبه مضربه نخورد ه باشد . از علی بیاموزیم که
 قاسطین را باید کشت .
 ساکینین را باید افشا نمود و تجسید کرد



بقیه از صفحه ۱۲

باز ما مانده ایم . . .

این مژده به ما رساند که شما پیروزید که پیشوای زمینید - که شما وارث زمین آید

رسولانی که حقانیت پیامشان را - دار

صلیب و شکنجه و زندان شهادت می داد این بود که می رفتیم و می رفتیم و می رفتیم

- هر چند شب بود و غروب . . . که تاریخ

تاریخ غروبهای بی دریبی بود است . . .

خفاشان صیحه کشیده و شادی کنان بالها

کوبیده اند و ما غروب خویش را شاهد شد

این است که حتی در طلوع سپیده - هر

آه در شب فرصتی برای سرور بدانند آنرا

که شب باز خواهد آمد؟ جنگل باز هم

خواهد شد و خورشید غروب خواهد کرد

بزدلانی بودند که از همین ترس نمی -

سنتند روز بیاید - خورشید طلوع کند و

بخندد و سپیده بشکند که همه را مقدم

غروب می دانستند و حاکمیت شب و سله

و دیگران و دیگرانی که شب شدند و با

خو کردند و حتی در روز روشن نیز به آنرا

پرداختند که با چشمان کور و بی فروغ خو

روز را نیز شب می دیند - همیشه برای آ

شب بگذرد حتی گرمای آفتاب را نیز از عنایا

شب می دانستند .

پس کسوف کجاست روز؟ کجاست خورشید

و چگونه مکن آنها را فها نیدن ؟

و اما ما که لیخنند هر ستاره را فریبا

بقیه در صفحه

اعلی سردی برای . . .

اما مارفین را تا آنجا که ممکن است باید حوصله بخرج

داد و آگاه ساخت و تجدید تربیه کرد . چنانچه که -

آن حضرت توانست با برخورد اصولی و انقباضی تعداد

زیادی از خوارج را بر امر استهدایت کند .

زندگی پربار علی در ایام سه مرحله است - ۲۳ سال

مبارزه بخاطر مکتب و تدوین آید ثلوی - ۲۵ سال

تحمل و سکوت بخاطر وحدت امت اسلامی و جلوگیری

از تفرقه - و پنج سال مبارزه بخاطر تحقق قسط و

واکنش سفاکانه در برابر ماست "تقراید ثلوی"

تفسر قهی اجتماعی "اختلاف طبقاتی" و مادران صو

رتمی توانیم ادعای پیروبودن را داشته باشیم که در -

تمامی این موارد از وی بیاموزیم و یگاری کنیم که به

قول معلم شهید "اسلام تشیع انبیا بد در شعارها

و ابراز احساسات و مظاهر و ادعا و حویب و غضب های

تاریخی و - . . . جستجو کرد بلکه در نوع -

شناخت - نوع تلقی - جهان بینی - نظام اجتماعی

- نقش سیاسی - شکل رهبری - زیربنای اقتصادی

موضع گیری طبقاتی و بالاخره سیستم ارزشهای -

اجتماعی - انسانی - تاریخی و اخلاقی باید

و از این روش که میگویند بسایب مذاهب آگاهانسانند

و از بسیاری متعصبین بیروح مدعیان بگردد .

از خدا می طلبیم که ما را توفیق پیروی اعلی را

عطا گرداند .

پایان

*** م ۲۶۰ . ص ۱۹۷

*** نهج البلاغه . ص ۵۲ . فیض الاسلام

*** م ۱۶۰ . ص ۱۶۸

*** نهج البلاغه . ص ۶۶

*** م ۲۶۰ . ص ۳۲۳

بقیه از صفحه ۸

شاخه برگ سبز - تحقق صلح
 زن - دناست را به عنوان بزرگترین
 زمان و ایده آل ما می رساند
 است که این صلح جز با نابودی کامل
 و اصرار ایسم و نظام های طبقاتی ممکن
 امپریالیسم است - جنگ هست
 مار هست جنگ هست /
 گروه توحیدی قیام مستضعفین

مستان :
واقعیت تشکیلاتی ما را در مرحله کنونی

کند /

لقی ما را از توحید به عنوان یک جهان
 و توحید به عنوان یک سیستم نظام
 می آید آل بیان می کند - که نه
 سلام بلکه تمام ادیان توحیدی را در بر
 یه /

قیام مستضعفین هم واقعیت خیزش
 انه ملت ما را بر علیه سوسیال
 بیسم شوروی بیسان می کند و هم رسالت
 بر صفای آنچه در اولین ماده پوشش داده

مستضعفین

مافی شده گان - به ضعف کشیده شده گان
 به اجتناب عس و طبقاتی ما را میسازد
 نیروی عده ای را که تحقق انقلاب اجتماعی

بقیه از صفحه ۲۰

باز ما مانند ایم . . .
 جاودانه خورشید می دانستیم و تیرهائی که
 پامد ازان حریم ملکوت خدا بر جان تیره

اهرمین پلیید سیاهی پرتاب می کنند
 حتی در ظلماتی ترین شبها نیز شب را
 باور نکردیم و در یلدا اتوین یلداها سرور
 روز را زخمه کردیم - در طلوع هر ستاره
 شب را نفرین کردیم و روز را فریاد نمودیم
 و در جهش هر شهاب صبح را خیر مقدم
 گفتیم و روز را به پیشواز رفتیم - نه شب
 شدیم نه با شب خو کردیم که هر شبی هر
 چند سیاه و طولانی و سرد و وحشی -
 خواهد بود و روز خواهد شکفت و سپیده
 خنده خواهد زد .

هر شبی هر اندازه اهرمینی تر و ظلماتی
 تر - صبح را در پی خواهد داشت هر شبی
 و هر شبی و هر شبی . . .

آسمان ستاره باران است - شب هیچگاهی
 بر همه جا مسلط نخواهد شد .
 پایان

جز با بازان توانای انسان محسن نیست

۱۳۶۳

روز نایب گروهبان توحیدی است

پایان

۲۹ م آثار ۱۶ معلم شهید ص ۲۹

جمال الدین افغانی

ن نسوی و حدت ملی پر پایه دموکراسی توحیدی

باز ما مانند نیم و . . .

و ما فرزندان یتیم هابیل که جز در زمره های خاوش جاری اشک خود حق نداشتیم سرود سوگ پدر را ناله کنیم چه می توانستیم کرد؟ که نه برجدار سرد و سیاه این روانی سنگدل فریاد ما انعکاسی می یافت و پدر هیاهوی شاد باش و زنده باش دلگنان و خواجگان و جلادان و مفتیان و منشیان و قاضیان و کاهنان که نثار قابیل عموی قاتل ما می شد گوش می توان شنیدن آنرا داشت .

هنوز تصویر شهید خونین پدر در پرده اشک ما می لوزید و عطر خاک بخون آغشته او از شام ما نرفته بود که عموی قاتل را در هیأت یکدیگر دیدیم . او پرچم انتقام خون پدر را بردوش می کشید . . . که دستها از خون شسته و لکه ها از دامن سترده بود و کلاغان بر بالای سرش بالها بهم آورده و پشت سرش . . . باز هم شاد باش گویان .

هنوز گسل کینی بر لبهای کبود ما نشکفته بود که صدای قار قار کلاغان - همه دهلیرهای شهرستان را در بر گرفت - و دیگر بار در هیاهوی شاد باش و آفرینی که نثار قاتل می شد فریاد بیخ گرفته خویش را فرو بردیم . که در چشمان عصو و در زهر خند شومی که از کنار لبش می جهید باز هم بی شعر بودن فریاد را تجربه کردیم . . .

چه می توانستیم کرد؟ که عموی قاتل وارث پدر مقتول شده بود که به فتوای کلاغان

"ولس" ما بود و بر ما ولایت داشت . ما در مدح ابیان "صغاری" بودیم همانین که سرپرستی یکسار داشتیم - و از که مدح می خواستیم؟ و چه کسی را یاری می طلبیدیم؟ که یک طرف ما بودیم فرزندان هابیل و طرف دیگر عموی قاتل یاران و نواله خوارانش و ناباران کذا و پدر فروش که آستان بوسی قاتل را گونا بستم بودند و بیگناهی قاتل را به شهید نشسته بودند تا جان پلید خویش را از خشم قاتل برهانند و در سایه شوم حاکم او از تهلکه بر امان مانند .

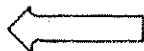
دار بر پشت و سلسله در پا شهید خود پدر را ترک گفتیم و بر کوره راه سنگستان تاریخ محکومیت و مظلومیت خویش بر راه افتاد و بدین ترتیب هجرت سرخ ما در صحرای جابه جابا قامت ستوار شهیدی از ما مشخص می شد آغاز گردید . پرچم سرخ که با خون پدر رنگین شده بود در اهتزاز بودم صرصر انتقام صوح می زد و دوش با می گشت و کینه سرخ ما را هر دم افزونتر - خت .

دار بود و تازیانه و شمشیر و صاحب اما اکنون در سه چهره - سرطایه و سالور - مسم - زرد و زرد و تزییر - تیغ و تسبیح و اما اینهمه نمی توانست ما را در پیروزی نئی به تردید اندازد - که خدا از میا و از برادران ما رسولانی برگزیده بود

صفحه ۶ - چگونه؟ انسانی که سالیان
 دی در جامعه مبتنی بر
 زیسته است و اخلاق و فرهنگ
 است و اقتصاد و مذاهبش
 مؤثر بود است و از وی موجود
 ری ساخته است. قبل از همه
 این خویشتن کاندیدا در
 پیوسته اند و در هم کوبند تا
 خویشتن حقیقی خویشتن را
 نگردد. با چه و مایلی؟
 له و مایلی که وی را چنین
 یقی می بخشد همبند است.
 بیاد یعنی طرف و منفی خویشتن
 بی - طبیقتانی و ... و اتصال
 موجودی انسان یا خدائی
 از تمامی ارزشهای مطلق
 ارزشهای نظیر عبادت ،
 زیبائی ، قدرت ، آفرینندگی
 عظمی و ... و این همه
 انسانی است که به صورت نسبی
 در انسان بود بیعه گداشت
 آن ارزشهایی است که شخصیت
 انسان را می سازد .
 با ارزشهاقتن آن خویشتن خدایا
 است که از بیاد ط رفقه استوانمان
 قتی گسی است که خویشتن خویشتن
 یافتنه است و صاحب خویشتن
 شدن شده است . در حالیکه قبل

از آن عوامل شرک بود که به وی جهت
 می داد و در وی حساسیت می آفرید و
 از همین رو نمی توانست هدایت یابد .
 دقیقاً به همین معنی است که خدا
 قرآن را هدایتگر متقین می داند:
 ذلك الكتاب بلایب فیه هدی للتحقین .
 روزه را نیز از چنین دیدگاهی باید
 فهم کرد و نقش و تأثیر آنرا ارزیابی
 نمود . انسان در نظام فتوای و
 سیستم سرمایه داری موجودی شد است
 که کار می کند تا بخورد و می خورد تا
 کار کند و در چنین دور و تسلسل احمقانه
 که نه رفتن بلکه چرخیدن است و
 نه به اختیار خویش بل به اقتضای
 سیستم حاکم چنان میسر شده است
 که نمی تواند برایش هدایتی برتر
 و تعالی تعیین کند . و روزه آن تیر
 توحیدی ابراهیمی است بر سازان توانای
 موجود مجاهد که جدار مدور این
 حصار شرک را می شکند و اعضان را
 از چرخیدن باز می دارد و به رفتن
 می خواند .

با چنین نگرشی است که در می یابیم
 همبند نه آنگونه که برخی ها پندار
 شده اند به معنی نفسی انسان در
 سرمایه خدایا بل به معنی خوردیابی
 انسان به بیاری الهیه معنی می دهد که
 همبند اتصال جوهر وجودی انسان



گرامیباد رمضان ...

است با مرکز عالم انسانیت
 رسته از بند و زنجیر عوامل شرک
 و چنین انسانی است که در آغاز
 سوّمین ماه مبارک رمضان
 به شب قدر - شب قدرین سر نو -
 - شت می رسد و به درك آن نایل
 می گردد - شب قدر - شب یازدهم
 تقدیر و شب تولد بزرگ .

و رمضان بستری است که انسان را
 توفیق رسیدن به شب قدر میبخشد
 و او را قادر می سازد در شبی که شب
 نزول قرآن است جوهر وجودی خویش
 را عریان و بی حجاب و سترده از
 عسر آرایه در زیر باران هدایتگر
 وحی قرار دهد و لطافت سرانگشتان
 مهربان و نوازشگر ملائکه و روح را
 بر جان خویش احساس کند و بالاتر
 از آن به فاصله رگ گردن به خدا
 نزدیک شود .

و اذا سئلك عبادی عنی فاسئس
 قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان
 فاستجب لیهما و لیوفوا بی
 لعلهم یرشدون .

و هرگاه بندگان من مرا از تو
 بخواهند (به ایشان بگو) همانها
 من نزدیک هستم و اجابت می کنم
 دعای آن کسی را که مرا خواند -
 پس از من پذیرند و به من ایمن

آوردند - شاید رحیمی شوند -
 روایاتی که از ائمه شیعه در

داریم - بیانگر استمرار لیلۃ القدر از آغاز
 انبیاء تا آخر دنیا است - تا آنجا که وقت
 مردی از امام حسین (ع) در باره لیلۃ
 می پرسد که "مرا آگاه نما که آیا شب
 قدر بوده و گذشته است یا هر سال می
 آن حضرت پاسخ می دهد "آگاه لیلۃ
 برداشته شده بود قرآن هم برداشته می
 از مجموعه آیات و روایاتی که در مورد
 در اختیار داریم به روشنی می توان دریا
 که فلسفه اصلی تشریح روزه متقی بار آورد
 صنّ صلحان مجاهد است و توانایی بخ
 وی در زدودن خصایل شرک آلود که تا
 جامعه و نظامهای طبقاتی به وی بخش
 است تا وی خویش را توحیدی خویش را ؛
 یافته و قدر خویش را بشناسد تا هدای
 یسایک .

اللهی قدر و فیه

آن خدائی که تقدیر نمود و سپس هدایتگر
 طبیعی است که این هدایت جز در پرتو
 وحی که پیامبر از خدا می گیرد و با آن
 ممکن نیست - اما فهم درك و دریافت
 جز با دریافت درك و رسیدن به لیلۃ
 ممکن نیست و رسیدن به لیلۃ القدر نیز
 در پیوسته رمضان که ماه خودسازی است
 ممکن - قرآن را آنکسی که فلسفه می دان

امیاد رمضان . . .

لوم دقیقه با خیر است نمی فهد بلکه
ما میثم خرمنا فروش و ابودری می
که خود را ساخته اند و به شب قدر
اند . شیی ملائکه و روح که همان فهم
و حواس تا طلوع فجر به سوی انسان
د و شیی که از هزار ماه برتر است .

(بسم الله الرحمن الرحيم)

انزلناه فی لیلة القدره و ما ادراك
لیلة القدره لیلة القدر خیر من
شهره تنزل الصلا ئکه والروح
ما بانان ربهم من کل امره
لام هسی حتی مطلع الفجره
بقت اینست که اسلام یک اید تولوژی
بی است و آنرا جز انقلا بیون
و مجاهدی که در راه خدا و مردم
و هود و یکی است آساده ایشار
هستی خویش را نکه نمی فهمند و
نوانند بفهمند و دست هنرمند
بگیر نقد بر را ببین که چه
ضد اند راه هرگونه جعل و
و تحریف را می بندد و شب قدر
ساحلی و شهادت مولای محققان
دی که صد ای هدالت انقلا بی
داود و بخاطر شدت عدالتش
هادت می رسد . پیوند می زند
ارائه کردن الگوی عینی و جاود
ای چون عطلی . همه آنچه

را که به فهمش مستاجیم بیان می د اود .
خلاصه کنیم :

۱ - یک نیروی انقلابی در قدم اول باید
به تزکیه و تنزیه خویش و زدودن
خصلت های شرک از خویش بپردازد
تا بتواند در شب های قدری که بر
طشش می گذرد و شب های که سز و
خودش و ملتش رقم زده می شود -
این هرگز بدین معنی نیست که بسایند
گوشای بگوریم و پس از تزکیه
خویش وارد صد ان شوم که تزکیه یک انقلابی
جز در متن مبارزه ممکن نیست - غرض
ناگردد بر این حقیقت است که بی شک
انقلابی نمی تواند اساس بودن این صاه
را از یاد ببرد که (ان الله لا یغیر ما بقوم
حتی یغیر ما بانفسهم) .

۲ - فهم و درک کتاب و اید تولوژی و صلاحیت
فهم قرآن برای کسی ممکن است که جوهر
وجودی خویش را از همه آرایها و پیرایه
های شرک پالوده باشد (هر چند خرمنا
فروشی باشد همچون میثم و بوده صاه
پوستی باشد چون بلال) تا باوان کلمات
الهی بر قلب وی فرود آید بی آنکه به
حجاب و مانعی برخورد نماید .

۳ - احیاء ی شب قدر - شب های حساس
رقم زدن سوزشیت - بیدار بودن مجاهد
موجدی است که من داته اتلاف لحظهای
زمان تباه شدن همه چیز را در بردارد .
باید بیدار بود و با صلاح آگاهی و خود

آگاهی - شمس نوشترا به طلوع فجر رسانید -
که اگر خوابش سرنوشت تویی حضور تو رقم زد ه
میںننود .

۴ - و این همه با بصورت عینی - ملموس و محسوس و
روشن در سیمای خدایی اما مبرحق مستضعفین
رهبرجاود انہی عدالت خواهان جهان مولا
علی (ع) باید دید که تجسم عینی اسلام است و چه
سیکوییم به قول خود در برابر خواجه "قران ناطق"
و چه زیباست فهم این مسئله که قرآن و علی همیشه
با همند و درین شب نیزه و آیا این نمیتواند بسه
این معنی باشد که بدون شناخت علی (ع) نمیتوان
قران و اسلام را شناخت و این است عمق فلسفه -
اما متذکران توحیدی اسلام علوی - که محمد (ص)
استاد - پیشوا و رهبرش فرمود "الحق مع العلی
و علی مع الحق ید و ریحیثا ندره

خواه سران و بر سران را

شبهای قدر بر ما میگردد - اما اگر فهم
حقیقی لیلہ القدر را دریافته باشیم میدانیم که لیلی
قدر ملت ما همچنان ادامه دارد و شبهای سرنوشت
سازیکسرنوشت آیند ہی ملت ما در آن رقم زد همیشه
همچنان ادامه دارد - بگوئیم تا در لولای قدر با
توسل به قران و الگو قرار دادن دولا ی شهید خویش
خود سازی انقلابی را پیشه سازیم و تقوای توحیدی را
در خویش تحقق بخشیم - تا همدایت نصیب ما گردد -
که به قول معلم کبیر شهید شریعتی : اساسیک -
انسان انقلابی تنها انسانی نیست که در یک انقلاب
اجتماعی شرکت میکند - چه بسا که پورتون نیستها
ماجر اجوها و خودخواه هانیز در آن شرکت کنند که

می کنند و جرثومه ای انحراف همه نهضت ها و نا که
همه انقلابها شرکت اینان هست . بلکه یک انقلاب
پیشرا هر چیز جوهر د یگر گونه ای خود ساخته ای
انسان نیست که خویشش خود ساخته ای د ثلوز
راجانشین خویشش موروثی - سنتی - و فریزی
است .

انها ی خواهند توانست این شب های سرنو
به طلوع فجر برسانند و بر آمدن -
خورشید آزادی را شاهد گردند - که این شب
بیدار و استوار - مسلح با سلاح آگاهی اید نو
با آگاهی بخشیدن به توده ها به استقبال فجر
در پایا یان رضای و بیدار بودن در لیلی قدر اس
به عید میرسیم - که به معنی بازگشت است به خویش
توحیدی و فطری انسانی و راستین خویش و بازگشت
جامعه ای توحیدی مبتنی بر قسط و آگاهی ساز
برابری و برابری .

سلام بر این شب - شب قدر - شبی که از هزار
هزار سال هزار قرن برتر است - سلام - سلام
سلام - تا آن لحظه که میخورشید قلب این سنگینتا
بناگاه بشد گافد و گل سرخ فلق بر لبهای فسرده
افق بشکند و نهر آفتاب بر زمین تیره ای ما و بر زمین
مانیز جاری گردد . تا صبح بر این شب سلام
پای

بسمو روی بقره آیه ۱۸۲

*** صحیفه ی سجاد ید عای و داعضار

*** خود سازی انقابی م . ا . جلد ۲

*** بیجد الطلاب -

۵ - پرتوی از قران جلد آخر

۶ - سوره رعد

نیرویك و دعوت

فرارسیدن عید سعید فطر را به عسوم
 سلطاناتان جهان و ملت قهرمان افغانستان
 و بالاخص مجاهدان سنسر نشین و روس نشین
 و مهاجرین آواره و درد مند نیرویک میگوئیم .
 یکی از معانی کلمه "عید بازگشت" می باشد .
 یعنی بر عکس آنچه که امروز از این کلمه و از این
 مناسبت فهمیده می شود عید کردن فقط بمعنی
 جامه نو پوشیدن و خانه تکایی کردن و دیدار
 دوستان و . . . نیست بلکه قبل از آن معانسی
 بدین مفهوم است که عید سر منزلی و نقطه
 عزیمتی است که مسلمان مؤمن متعبد از انجا
 به سوی خود خدائی انور خود هواره مکتوم
 مانده اش رجعت می کند . و با دریافتن و لمس
 کردن خویشتن راستین یا خداوند تجدید میثا
 ق می کند و با اعطالی که به مناسبت عید بریا
 می دارد پس از زودن کینه ها و کدورت ها
 و زنگارها از آئینه روح خویش با یکماه حضور در
 "ضیافه الله" و با توبه از آنچه در گذشته بسو
 خلاف سنتهای حاکم بر جهان و انسان و تاریخ
 مرتکب شده است (گناه) در مسیر حق و
 حقیقت و رسیدن به کمال ثابت قدم ترا ز
 پیش گام می نهد .

ما نیز این مناسبت نیرویک را مقتسم شمرده
 و به عنوان "فرارخوانی عام" از آن عده خوانندگان
 - ن این نشریه که خود را در قبال قیام ملت
 ما متعهد و مسئول احساس می کنند

دعوت بعط می آوریم تا با فرستادن سروده ها
 مقالات نقد ها و دیگر نوشتارهای شان در خدمت
 توان و برآزنده گی و استعدادی که دارند سهم
 خود را در امر مقاوت فرهنگی بر علیه روس -
 جنایتکار متجاوز و دشمنان رنگارنگ ملت
 ما ایفا کنند .

ما بر عکس فاشیستهای که با معصومیند اشتن
 خود و با مطلق انگاشتن اندیشه خود طرد هر
 گونه اعتقاد و تفکر غیر خود را شعاری در هند
 و چشمان تنگ و انحصارگوشان قادر نیستند
 - تر از نونک بینی خویش را ببینند ، اعلا مقید آریم
 که هر جا در هر مطنی هر مده هیج ، شرحی
 و هر جامه ای که روح تعلیمی و وحدت طلبی ی
 اعتقادی بوجود آمده علاصتین است که یا در آن
 جامعه استبداد فکری و اعتقادی وجود دارد
 یا نه هرک گسویانگیر اندیشه می فکر شده ساز
 این دو صورت خارج نیست (م ۱۰ ص ۲۶ معلم)

بیان آن خبر عظیم بود (وجود متنها
 مت و زیست متنها گفتن آن يك حرف اما بر
 سخن گفتن - و معلمی کردن - و نوشتن
 ما نیز بر سه گونه . اسلامیات کویریات
 سات ****
 بی سالروز نهاد تا و کهنه پایان که -
 راستد برای همه پیروان راهن سر آغاز -
 باشد
 گرامی باد یاد جاودانه اش ر

وجه باغهای نشاپور
 ن از شهرات ، ۵۰ ، جمعه ۲۲ صفر
 م . آثار ۷۰ ج ۲۴۲
 م . آثار ج ۲۶۰ ص ۵۰
 * م . آ . ج ۱۳۰ ص ۲۹

تقدار ما آنچه که مهم است و واجب و
 تردید "وحدت عمل" در برابر دشمن
 است نه وحدت نظر تنگ نظرانه و تحویلی
 ای که جز به مصلحتهای مقطعی و سیاسیست
 میاندیشد .
 فرزندان در دوند و با احساس این ندای ما
 گفتن سخن حساس خویش را در این ام خطیر
 لحظا عرصا سر تاریخ ما به نگوشی اد انما یند .
 بی حضور خفتان آور هیچ باغبانی و لریخیلی هم
 و ما هره خیر خواه در باغ اندیشه هزاران
 شکفته ودها هزار بوخت شگوفه دهک
 با هزار جوانه سرزند چنین بساد !

این کلام مقدس را که به
 پایم کرد های هرگز از بساد
 که در من دشمن تو و عقاید تو هستم ما
 انما برای آزادی تو و عقایدت شد ا کنی
 م . آ . ج ۱۰۱ ص ۱۰۱

از سبیری انٹرنیشنل گروہ توحیری قیام
مسئمتضعیفین افغانستان

- ۱- برنامه آموزش ایدو لوژی
- ۲- برداشتی از خطبه شانزدهم نهج البلاغه

مسئمتشرعیون

- ۱- برداشتی از خطبه هفدهم نهج البلاغه
- ۲- برداشتی از خطبه بیست و هفتم نهج البلاغه

آدرس مکاتبانی
FAJR
POST LAGER KARTE Nr. 010028C
5000 KÖLN-1
W-GERMANY